



تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی

پدیدآورده (ها) : صانعی، مرتضی

ادبیان، مذاهب و عرفان :: معرفت ادبیان :: پاییز 1390، سال دوم - شماره چهارم (علمی-پژوهشی)

از 71 تا 92

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/958521>

دانلود شده توسط : کافی نت تخصصی نور

تاریخ دانلود : 21/05/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تبشیر مسیحی؛ خروج از سنت و سیره حضرت عیسی علیه السلام

مرتضی صانعی*

چکیده

«تبشیر مسیحی» در زمره مهم‌ترین وظایف کلیسا محسوب می‌شود. ریشه این آموزه، به فرمان عیسی علیه السلام پس از رستاخیز برمی‌گردد که به حواریون گفت: بروید و امت‌ها را به ملکوت خدا بشارت دهید. بنابراین، به اعتقاد مسیحیان، پیام تبشیر ملکوت خداست. کلیسا باید تا تحقق ملکوت خدا، مردم را بدان بشارت دهد. بر این اساس، جامعه مسیحی به صورت فردی و یا سازمانی فعالیت تبشیری داشته است.

هدف این مقاله، بررسی جایگاه و محدوده تبشیر در متن دینی مسیحیت است. این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، ضمن تبیین مفهوم تبشیر، دامنه و گستره تبشیر را مورد مطالعه قرار داده، نشان داده است که این آموزه در فرایند تاریخ، دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. دستاورد تحقیق این است که به نظر می‌رسد، عیسی علیه السلام کار تبشیر را فقط در خصوص قوم بنی‌اسرائیل به انجام رسانده باشد و باید حواریون نیز این محدوده را مد نظر داشته باشند، اما از زمان پولس، رویکرد تبشیر به خارج از بنی‌اسرائیل نیز تسری پیدا کرد.

کلیدواژه‌ها: تبشیر، دامنه تبشیر، عیسی، پطرس، پولس، مسیحی

پیش درآمد

مسیحیت از جمله ادیانی است که به تبلیغ و تبشیر اهمیت زیادی می‌دهد؛ زیرا تبشیر و بشارت هم در عهد جدید وجود دارد و هم در سنت و سیره حضرت عیسی دیده می‌شود. در این مقاله، پس از مروری اجمالی به عهد جدید، تبشیر و بشارت مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بدین منظور، با ملاحظه سنت و سیره حضرت عیسی از منظر بنیانگذار این دین، تبشیر مطالعه خواهد شد. مهم‌ترین نکته مورد توجه در این مقاله، این است که آیا آموزه تبشیر جهانی است یا نه؟ زیرا امروز تبشیر در سطح جهانی مطرح است و کلیسا در این زمینه برنامه‌ریزی جهانی دارد. با ملاحظه گزارش‌های موجود، به نظر می‌رسد در زمان حضرت عیسی وی به خارج از قوم بنی‌اسرائیل برای فعالیت تبلیغی نرفته است، بلکه تنها در میان بنی‌اسرائیل مشغول تبلیغ و تبشیر بوده است. البته در برخی اناجیل، مانند مرقس آمده که آن حضرت پس از رستخیز به حواریون خود مأموریت داده تا به سراسر جهان رفته و به تبشیر پردازند. نکته قابل توجه اینکه فراز مربوط به مرقس،^۱ در نسخه‌های قدیمی وجود ندارد. بنابراین، امکان تحریف دایره و شمول بشارت وجود دارد.

ماهیت تبشیر

(Mission) واژه‌ای لاتینی است که در انگلیسی و فرانسوی به‌کار می‌رود. این واژه، به معنای فرستادن است. در یک معنای دقیق و عمیق، Mission به معنای ارسال رسولی از سوی خدا به منظور انتقال پیام خدا به جهانیان است. این معنا، کلیسا را هم در جایگاه مرجعیت داشتن و هم در موقعیت جامع بودن، قرار می‌دهد.^۲ بنابراین، مراد از فرستادن، ارسال بشارت است. در واقع، Mission به معنای ارسال بشارت است که توسط میسیونر انجام می‌گیرد و به آن هیئت تبشیری گویند. اندیشه تبشیر، از درون عهد جدید با ۲۰۶ ارجاع و با اصطلاح «فرستادن» رقم خورده است. کلمه یونانی برای فرستادن، Apostellein است. Apostes، برای جدا نمودن اخبار خوب (بشارت‌ها) زندگی مسیحیت و پیام عیسی ﷺ است. نقطه به نقطه عهد جدید، شامل فرامینی است که مسیحیان جهان را به حرکت تبشیری دعوت می‌کند. در لوقا^۳ اشاره می‌کند که عیسی هفتاد نفر از پیروان خود را برای تبلیغ بین یهودیان فرستاد. بنابراین، مسیحیان طبق کتاب مقدس، مأموریت یافته‌اند تا به

اعلام لوگوس^۴ پردازند و خبر دهند که پس از رستاخیز، عیسی ﷺ پیروان خود را جمع کرده و گفته است که بروید و در میان ملت‌ها شاگرد تربیت کنید و ایشان را به نام پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید. بدیشان تعلیم دهید تا از هر چیزی که وی بدان فرمان داده، اطاعت کنند.^۵ از این‌رو، عمل میسیونر، بشارت دادن است که از آن به «تبشیر» تعبیر می‌گردد. بر این اساس، می‌توان معادل Mission، کلمه تبشیر گذاشت.

کلیسا تبشیر را در مورد غیر مسیحیان به کار می‌برد. طبق این معنا، کلیسا مکان خاصی را برای تبشیر مد نظر ندارد؛ در هر جایی که هر غیر مسیحی وجود دارد، می‌توان کار تبشیر را بدان کشاند. سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه ریشه تبشیر کلیسا در چیست؟ بر چه مبنایی، کلیسا مأمور تبشیر است؟ کلیسا معتقد است: ریشه تبشیر در تثلیث مقدس است. بدین معنا که این بشارت، از پدر به پسر رسیده و توسط پسر به کلیسا انتقال یافته است و روح‌القدس ضامن استمرار آن در کلیسا شده است. به عبارت دیگر، بشارت پدر زمانی می‌تواند به گوش جوامع مسیحی برسد که خدای پدر بتواند خود را در جسد خدای پسر نمایان سازد و از این طریق، این پیام به واسطه روح القدس به کلیسا صادر شود. بنابراین، در یک وضعیت منطقی کلیسا موظف خواهد بود، منتقل‌کننده پیام بشارت باشد. ممکن است گفته شود که مأموریت کلیسا، فقط در زمان عیسی ﷺ و حواریون او معنا دارد. پس از رفتن عیسی مسیح از میان مسیحیان، این وظیفه از دوش کلیسا بر داشته شده است؟ در پاسخ به این سؤال، کلیسا معتقد است که عیسی مسیح این بشارت را به مجمع رسولان، که توسط خودش برگزیده شده‌اند، محول نموده است تا این پیام در نظام کلیسایی مستمر باشد. امروزه نیز بر همین مبنا، کشیشان مسیحی انجام این رسالت را جزو فرایض دینی خود می‌دانند و به صورت هیئت‌های تبشیری به بشارت دادن مشغول هستند.^۶

بشارت در عهد جدید

از ابتدای مسیحیت این مسئله مورد توجه بوده است که محتوای تبشیر «بشارت دادن» است. عیسی مسیح در رأس بشارت‌دهندگان بود و در طول حیات خود کار تبشیری می‌کرد. این آموزه، ریشه در کتاب مقدس دارد. مسیحیان بر این مبنا کار تبشیری می‌کنند. با مراجعه به کتاب مقدس، «euaggelion» به معنای بشارت است. در یونانی کلاسیک،

euaggelion تعیین‌کننده چیزی است که در ارتباط با euaggelos باشد. euaggelos مرکب از eu به معنای «خوب» و aggelos به معنای «پیک» و «قاصد» است. مراد از پیک و قاصد، کسی است که اعلام بشارت می‌کند. پس در بحث تبشیر بشارت مطرح است.^۷

تبشیر و انجیل

انجیل معرب واژه یونانی (euangelion) به معنای بشارت است. این واژه، ۱۰۴ بار در عهد جدید آمده و همه این موارد، به همین معنا به شمار می‌رود. مسیحیان بر این باورند که بشارت در مورد عیسی مسیح و نجاتی است که او برای انسان‌ها آورده است.^۸ معنای این سخن این است که مسیحیان «انجیل» را در کاربرد لغوی آن، یعنی بشارت به کار می‌برند، در حالی که از نظر ما مسلمانان، انجیل فقط نام کتاب مقدس مسیحیان است.

در عهد جدید نیز نوعاً انجیل به عنوان بشارت به نجات است که عیسی به عنوان مسیح و نجات‌دهنده برای بشر آورده است. مسیحیان این بشارت را حاصل رنج و مصیبت مسیح، به عنوان پسر خدا و مرگ و رستاخیز او می‌دانند.

برخی مسیحیان نیز در بیان حقیقت انجیل، بر مفهوم «فدا» تکیه کرده‌اند؛ به این معنی که عیسی با زندگی، مرگ و رستاخیز خود، انسان و جهان را از گناه و پیامد آن، که مرگ و نابودی است، نجات بخشید.^۹ بر این اساس، هر انسانی که به مسیح ایمان بیاورد، مشمول نجات خدا خواهد بود.

علاوه بر این طبق ادبیات کتاب مقدس، فقط یک انجیل وجود دارد و آن بشارت است؛ یعنی در هیچ جایی از عهد جدید، اناجیل وجود ندارد.^{۱۰} برای اولین بار در قرن دوم میلادی، انجیل به صورت مکتوب به کار رفت و به چند انجیل اطلاق شد. از این پس، برای اولین بار انجیل بر کتاب مقدس اطلاق شد، نظیر انجیل متی، انجیل مرقس، انجیل لوقا و انجیل یوحنا. اما این اناجیل، صورت مکتوب انجیل واقعی است که به معنای بشارت است. این مطلب، گواه بر این است که مسیحیان، حتی پس از قرن دوم میلادی نیز دست از معنای لغوی انجیل بر نداشته‌اند.

بنابراین، در یک جمع‌بندی، دو تحلیل قابل ارائه است: تحلیل اول اینکه، انجیل‌های چهارگانه بخش‌هایی از یک انجیل مکتوب هستند که هر کدام از نویسندگان آنها را جدا

کرده‌اند. دوم اینکه این چهار انجیل، بخش‌هایی از بشارت به ملکوت خدا، یعنی بشارت به عیسی مسیح هستند؛ یعنی یک انجیل وجود دارد که بخشی نیز به روایت متی، بخشی به روایت مرقس، بخشی به روایت لوقا و بخشی به روایت یوحنا نگارش یافته است. تحلیل دوم، مورد توجه مسیحیان است.^{۱۱}

همان‌گونه که اشاره شد، متعلق بشارت عیسی مسیح است. اما به نظر می‌رسد، در دوره‌های جدید قسم دیگری از بشارت بر باور برخی مسیحیان سایه افکنده باشد مبنی بر اینکه بشارت به مسیحی کردن است. بشارت به عیسی مسیح، غیر از بشارت به مسیحی کردن است. در مورد اول، عیسی مسیح فرستاده خداست که برای نجات مردم تجسد یافته است. اما در مورد دوم، بشارت به مسیحی کردن، می‌تواند با یک ساختار و سازمان جدیدی باشد که ارتباطی به عیسی مسیح نداشته باشد.

همان‌گونه که بیان شد، بشارت به عیسی مسیح ریشه در کتاب مقدس دارد و در اناجیل آمده است، اما بشارت به مسیحی کردن و دعوت به مسیحی شدن، موضوع تازه‌ای است. بنابراین، آنچه در بحث تبشیر مورد نظر است، بشارت به عیسی مسیح است. در مقام استدلال به این مطلب، ضمن یافتن شواهدی برای این ادعا در کتاب مقدس، موارد کاربرد بشارت را در اناجیل مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کاربرد بشارت در عهد جدید

در عهد جدید، euaggelion بیشتر توسط پولس به کار رفته است. نوشته‌های پولس، اولین نوشته‌هایی هستند که به عنوان کاربرد مسیحی اصطلاح (euaggelion) است. ویژگی پولس این بود که این اصطلاح را در معنای مطلق، بدون هرگونه وصف و توصیفی به کار می‌برد. پولس، برخی مواقع بشارت را «بشارت مسیح» نامیده است؛ زیرا بشارت به نجات مسیح را یک موضوع محوری قرار داده است.^{۱۲} از نظر پولس بشارت، همانا «بشارت خدا» است.^{۱۳} زیرا آن از سوی خدا آمده است و درباره کار خدا است. «بشارت» با آمدن از سوی خدا، قدرتمند شد.^{۱۴}

مرقس، هم در فهم از اصطلاح euaggelion و هم در به کارگیری این اصطلاح (در ۷ مورد)، شبیه پولس عمل کرده است. البته این مطلب به معنای وابستگی مستقیم مرقس به

پولس ندارد؛ زیرا هر کدام از ایشان، انعکاسی از کاربرد میسیونری مسیحیت اولیه هستند. از نظر مرقس، euaggelion یک تعبیر فنی است که به کار رفته تا دلالت بر اعلام بشارت، به نجات داشته باشد. مرقس مدعی است که عیسی ﷺ موضوع بشارت است تا آنجا که او نشان داده است که از ملکوت خدا آمده است،^{۱۵} به طور معمول، فعالیت عیسی ﷺ موضوع بشارت قرار گرفته است.

متی و لوقا آن گونه که مرقس درباره euaggelion سخن گفته، مطلبی نگفته‌اند. متی، اصطلاح euaggelion را در چند جا، بدون هیچ قید و شرط اضافی به کار برده است. متی نوشته «بشارت ملکوت»،^{۱۶} یا در جای دیگر نوشته «این بشارت».^{۱۷} همچنین در جای دیگر بیان کرده، «این بشارت ملکوت».^{۱۸} از نظر متی، عیسی ﷺ صرفاً آرزوی مفهوم بشارت را نکرده است، بلکه وی ارتباط‌گر بشارت است. گفتارهای عیسی ﷺ بشارت‌ها هستند. تأکیدات متی روی عیسی، در واقع ارائه یک برنامه برای زندگی مسیحی است. لوقا، euaggelion را با تمام اشکالش در آغازین نوشته‌های خود به کار نبرده است، بلکه آن را در اعمال رسولان^{۱۹} ظاهر نموده است. با این وجود، لوقا فعل euaggelizomai به معنی «من بشارت آوردم» را کراراً هم در انجیل خود (۱۰ مرتبه) و هم در اعمال رسولان (۱۵ مرتبه) به کار برده است. در واقع، با این توجه لوقا، بر گسترش و ترویج تبلیغ تأکید دارد.^{۲۰}

در میان نویسندگان اناجیل، فقط یوحنا است که در انجیل و یا در نامه‌های خود نامی از (gospel) به میان نیاورده است. ادبیات وی، بر خلاف سه نویسنده دیگر اناجیل است. البته در مکاشفه، یوحنا می‌بیند که در آسمان پرواز می‌کند و با او بشارتی ابدی است که اهل زمین را به آن بشارت می‌دهد؛ آن بشارت در واقع بشارت به ملکوت خدا است که اتفاق خواهد افتاد.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت: بشارت، همانا اعلام به نزدیک بودن ملکوت خداست.^{۲۱} و اعلام به این است که عیسی ﷺ، حقیقتاً به عنوان پسر خدا و پروردگار مسیحیان از طریق رستاخیزش از مرگ می‌باشد.^{۲۲} این بشارت، نجات را برای همه کسانی که ایمان آورده‌اند، به ارمغان می‌آورد.^{۲۳} با توجه به اینکه در کتاب مقدس، عیسی ﷺ همواره به ملکوت خدا بشارت داده است، تلاش می‌کنیم پیرامون ملکوت خدا نکاتی را مطرح کنیم.

پیام تبشیر

کتاب مقدس بیان می‌کند که عیسی ﷺ در مقاطع مختلف، بشارت به ملکوت خدا داده است و آن را محتوای کار تبشیری خویش معرفی نموده است. شاید مهم‌ترین موضوعی که عیسی ﷺ درباره آن بحث کرده است، ملکوت خدا باشد.

جایگاه ملکوت خدا

ملکوت خدا از جمله آموزه‌های مهم در مسیحیت است. با مراجعه به کتاب مقدس، هرچند حکومت خدا و قدرت وی کاملاً به عینیت نرسیده است، اما ملکوت خدا یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر است.^{۲۴}

این آموزه نیز در میان بنی‌اسرائیل مطرح بوده و این قوم همواره بشارت به ملکوت آسمان^{۲۵} داده است. ملکوت آسمان نزد بنی‌اسرائیل، به معنای پادشاهی خداست که در برابر پادشاهی شیطان قرار دارد. بنی‌اسرائیل بر این باور بوده‌اند که ملکوت آسمان ظهور خواهد کرد؛ یعنی ماشیح از سوی خدا خواهد آمد و زمام امور جامعه را به دست خواهد گرفت. از این رو، با ظهور حضرت عیسی ﷺ، بنی‌اسرائیل تصور کردند که به آرزوی خود رسیده‌اند و عیسی مسیح همان ملکوت وعده داده شده است. اما وقتی دیدند که عیسی آروزی آنان را برای قیام ماشیح بر آورده نمی‌کند و بر ضد رفتارهای زشت و غیراخلاقی ایشان به ستیز برخاسته است، به مخالفت با وی برخاستند. در این مخالفت، چنین می‌اندیشدند که عیسی پادشاه دروغین است و باید کشته شود. بر این اساس، وی را در ظاهر به دار آویختند.

بر اساس این برداشت، ملکوت عیسی ناموفق بود و تحقق نیافت. به نظر می‌رسد، پس از ناکامی عیسی از تحقق پادشاهی ظاهری، پیروانش به سمت معنای باطنی پادشاهی رفته و برای عیسی سمت پادشاهی معنوی و روحانی را تثبیت کرده‌اند. این نوع پادشاهی را می‌توان در کتاب مقدس دید. فرازهایی در کتاب مقدس وجود دارد که نشان می‌دهد ملکوت خدا روحانی و باطنی است.^{۲۶} عباراتی در اشعیا و مرقس، نشان می‌دهد که ملکوت خدا با قدرت خواهد آمد. همچنین از برخی قراین به دست می‌آید که این قدرت از جنس قدرت‌های این جهانی نیست.^{۲۷} بیاناتی نیز در متی و یوحنا گویای این است که ملکوت خدا خدا برای تسلط بر حکومت شیطان خواهد آمد.^{۲۸}

بنابراین، می‌توان گفت: بر اساس کتاب مقدس منظور از ملکوت عیسی و پادشاهی وی، پادشاهی ظاهری نیست، بلکه پادشاهی معنوی و باطنی است که در تمام دوره‌ها امکان تحقق دارد. البته مسیحیان بر این باورند که ملکوت به طور کامل، پس از بازگشت عیسی خواهد آمد. با این توجیه، دیدگاه‌هایی که دربارهٔ تحقق ملکوت خدا مطرح است قابل تفسیر است. این دیدگاه که ملکوت خدا بالفعل وجود دارد و عیسی پادشاه است و باید به پادشاهی او بشارت داد و نیز این دیدگاه که پادشاهی خدا محقق خواهد شد و باید در انتظار ملکوت خدا بود و در مسیر تحقق آن تلاش کرد، هر دو، صحیح است.

در بحث ملکوت خدا همچنین باید توجه داشت که فلسفهٔ وجودی آن از پا در آوردن پادشاهی شیطان است و طبق آموزه‌های مسیحی روزی فرا خواهد رسید که پادشاهی ظاهری مسیح تجلی پیدا می‌کند. نبرد خدا و شیطان آغاز و در این جنگ مقدس خدا حاکم می‌شود. بنابراین وقتی سخن از بشارت به ملکوت خدا مطرح است باید همهٔ جوانب مورد توجه قرار گیرد.

عیسی علیه السلام همواره مردم را دعوت می‌کرد تا با ایمان به او، زمینه‌ساز ملکوت خدا باشند و بدانند که شرط ورود به ملکوت، ایمان داشتن به او است. اما سرپیچی بنی‌اسرائیل، مانع تحقق ملکوت ظاهری عیسی گردید و مردم از پادشاهی وی محروم شدند. علت این سرپیچی، این بود که بنی‌اسرائیل غفلت کردند که عیسی آمد تا به بشارت ملکوت موعظه کند،^{۲۹} گناهکاران را به توبه دعوت کند،^{۳۰} گم‌شدگان را بجوید و نجات دهد،^{۳۱} خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.^{۳۲} بنی‌اسرائیل نتوانستند بپذیرند که عیسی توسط پدر فرستاده شد.^{۳۳} در حالی که عیسی برای تحقق ملکوت خدا تلاش می‌کرد و آن را در تمام جلیل آشکار و بدان موعظه می‌نمود.^{۳۴} همچنان که عیسی این مسئله را به شاگردانش منتقل و آنان را به سوی ملکوت و جلال خود دعوت کرد، به آنها توصیه می‌نمود که در راه رسیدن به این ملکوت، تمام رنج‌ها و سختی‌ها را تحمل کنند.^{۳۵}



شرایط ورود به ملکوت خدا



پس از روشن شدن ماهیت ملکوت خدا، باید به شرایط ورود به آن نیز توجه داشت؛ یعنی باید دانست که برای تحقق ملکوت خدا، باید بسترهایی ایجاد کرد. بر این اساس، باید



گفت که از جمله شرایط ورود به ملکوت خدا عبارت‌اند از: ۱. توبه و آمرزش گناهان است. در بشارت به ملکوت خدا، باید به پیروان مسیحی تذکر داد که گناه مانع دستیابی به پادشاهی خداست.^{۳۶} ۲. فروتنی و تواضع است. این شرط، زمینه را برای مواجهه با مخاطبان گوناگون برای بشارت‌دهنده فراهم می‌سازد. ضمن اینکه ایمان‌داران به ملکوت خدا، می‌دانند که از سر تکبر و نخوت نمی‌توان حاکمیت خدا را محقق ساخت.^{۳۷} ۳. اعتراف و ایمان است.^{۳۸} سرکشی و بی‌ایمانی موجب سلطه پادشاهی شیطان می‌شود.

بیان این شرایط از آن جهت است که اگر مسیحیان می‌خواهند ملکوت خدا یعنی پادشاهی عیسی به طور کامل تحقق پیدا کند، باید توجه به این شرایط داشته باشند. بنابراین، در بحث تبشیر مسیحی بر میسیونرهای مسیحی، فرض است که بسترهای لازم را برای تحقق این شرایط فراهم سازند.

فعالیت تبشیری عیسی

نقطه آغاز فعالیت عیسی  بشارت یحیی تعمیددهنده بود که خود، برگرفته از صحیفه دانیال و کتاب خونخ ^{۳۹} بود. عیسی  می‌گفت:

ملکوت خدا نزدیک است؛ به زودی خدا به فرمانروایی بدی در روی زمین پایان می‌دهد؛ پسر انسان روی ابرهای آسمان می‌آید تا همه بشریت را از زنده و مرده دادرسی کند.^{۴۰} زمان توبه به پایان می‌رسد، کسانی که توبه کرده‌اند زندگی عادلانه دارند خدا را می‌پرستند و به پیامبر او ایمان آورده‌اند، وارث ملکوت خواهند شد و در دنیایی که سرانجام از هر بدی و رنج و مرگ رسته است، به قدرت و به افتخار می‌رسند.^{۴۱} عیسی  همواره در میان مردم زندگی می‌کرد و مردم پروانه‌وار اطراف او حلقه می‌زدند. معاشرت عیسی  با مردم، به گونه‌ای توصیف گردیده است که برای عبادت، ناگزیر بود صبحگاهان به کوه برود. از روزه گرفتن وی، فقط یکبار و آن هم قبل از شروع به تعلیم، اطلاعی در دست می‌باشد. ولی غالباً نقل گردیده است که در جشن‌ها و مهمانی‌ها حاضر می‌شد. اولین معجزه وی، در یکی از مجالس عروسی به وقوع پیوست.^{۴۲}

عیسی ، در راستای کار تبشیری خود، همواره به اجتماعات مردم می‌رفت و با بدترین گناهکاران معاشرت می‌نمود تا بهتر از عهده مساعدت و انجام وظیفه خویش برآید. عیسی  هیچ‌گاه مردم را به عزلت و گوشه‌نشینی دعوت نمی‌کرد، بلکه اول به وسیله عمل

راه خدمت و محبت را به دیگران نشان داده، بعد همه را به این زندگانی پاک و عادل؛ یعنی خدمت به خدا و محبت به مردم فرامی‌خواند.^{۴۳} اعمال و رفتار عیسی علیه السلام پس از آمادگی برای ابلاغ رسالتش، حکایت از این دارد که جهت ابلاغ پیام خود و هدایت امتش، از ابزار و وسایل گوناگون استفاده می‌کند.

نخستین موعظه عیسی علیه السلام در جلیل صورت گرفت. وی خطاب به مردم آن دیار اعلام کرد: «توبه کنید، زیرا ملکوت آسمان نزدیک است.»^{۴۴} شیوه تبشیر عیسی علیه السلام موعظه چهره به چهره بود. اولین نمونه آن را در کنار دریای جلیل می‌بینیم؛ آنجا که دو برادر، یعنی شمعون مسمی به پطرس و برادرش اندریاس را می‌بیند در دریا مشغول صیادی بودند. عیسی علیه السلام بدیشان می‌گوید: «از عقب من آید تا شما را صیاد مردم گردانم.»^{۴۵} آنها دعوت او را استجابت می‌کنند و دنبال او حرکت می‌کنند. در ادامه، عیسی علیه السلام دو برادر دیگر، یعنی یعقوب، پسر زبیدی و برادرش یوحنا را می‌بیند که در کشتی با پدر خویش زبیدی دام‌های خود را اصلاح می‌کنند. ایشان را نیز دعوت می‌کند، آنها نیز دعوت را پذیرفته، همراه او می‌شوند. نکته قابل توجه اینکه عیسی علیه السلام موعظه خود را به سراسر جلیل می‌کشاند. در کنایس ایشان تعلیم داده، به بشارت ملکوت موعظه می‌کند. مریض‌ها، دیوانگان، مصروعان و مفلوجان را شفا می‌دهد.^{۴۶}

چنانچه بعد از چندی، بار دیگر وارد کفرناحوم شد. در این منطقه نیز به رسالت تبشیری خود پرداخت. نکته مهم در این منطقه، معجزه‌ای است که به‌عنوان یک ابزار مؤثر در امر تبشیری، برای وی مهم بود. عیسی علیه السلام انسان مفلوجی را شفا داد. به وی دستور داد که برخیزد و بستر خود را جمع کرده، به خانه برود. در بخشی از عهد جدید آمده است:

لیکن بعضی از کاتبان، که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند که چرا این شخص چنین کفر می‌گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گناهان را بیمارزد؟ عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می‌کنند، بدیشان گفت: از بهر چه این خیالات را به خاطر خود راه می‌دهید؟ کدام سهل‌تر است؟ مفلوج را گفتن گناهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟ اما بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست... مفلوج را گفت: تو را می‌گویم: برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو! او برخاست و بی‌تأمل بستر خود را برداشته، پیش

روی همه روانه شد. به طوری که همه حیران شده، خدا را تمجید نموده، گفتند: مثل این امر هرگز ندیده بودیم.^{۴۷}

این در حالی است که، در سه سال خدمتش منزل و مأوایی نداشت؛ گاهی بعضی اوقات مهمان دوستان خود بوده و اغلب زیر آسمان می خوابید. چنان که می گوید: «روباهان را سوراخ ها و مرغان هوا را آشیان ها است، ولی پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»^{۴۸}

مسئله مهم دیگر، که بایستی عیسی بدان می پرداخت، این بود که به همان میزان که در امر تبشیر تلاش می کرد، همان میزان وقت صرف تثبیت اعتقادات ایمان آورندگان می کرد. موعظه بالای کوه^{۴۹} عیسی ﷺ برای شاگردانش در همین راستا است.

گستره تبشیر عیسی

آیا بشارت عیسی ﷺ منحصر در بنی اسرائیل بود، یا اینکه شامل غیریهودیان نیز می شد؟ دیدگاه های متفاوتی در این زمینه وجود دارد. با توجه به عهد جدید از یک سو، شاهد فرازهایی هستیم که در آن عیسی ﷺ، شاگردان خود را توصیه کرده که رسالت تبشیری خود را فقط میان بنی اسرائیل انجام دهند.^{۵۰} در انجیل یوحنا، هنگامی که عیسی ﷺ به یک زن سامری نزدیک چاهی برمی خورد، به وی می گوید: «نجات از یهود است.»^{۵۱} یا وقتی یک زن کنعانی، از او می خواهد که دخترش را شفا بخشد، ابتدا امتناع ورزیده، و می گوید: «فرستاده نشده ام مگر به جهت گوسفندان گمشده خانان اسرائیل.»^{۵۲} بدین جهت، پس از عیسی ﷺ حواریون در بردن بشارت به دنیای کفار تردید داشتند.^{۵۳} چنانچه سفرهای تبشیری عیسی، عمدتاً در میان بنی اسرائیل بوده است. طبق این مبنا، باید گفت: رسالت تبشیری عیسی ﷺ فقط مربوط به قوم یهود بوده است. از سوی دیگر، این فرازها را داریم: «رفته همه امت ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید. ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده ام، حفظ کنند. اینک من هر روزه تا انقضای عالم، همراه شما می باشم.»^{۵۴} در جای دیگر فرمود: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.»^{۵۵} همچنین می فرماید: «چنان که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می فرستم.»^{۵۶} این سخنان گویای این حقیقت است که حواریون، مأموریت دارند تا پیام عیسی ﷺ را به گوش جهانیان؛ اعم از بنی اسرائیل و غیرایشان برسانند. بر این اساس،

عده‌ای چنین استنباط کرده‌اند که رسالت تبشیری عیسی علیه السلام شامل تمام جهانیان می‌شود. اما باید توجه داشت: فرازهای بالا، مقید فرازهای اخیر هستند؛ یعنی حواریون مأموریت دارند نظیر عیسی علیه السلام عمل کنند. در میان بنی‌اسرائیل، هر جایی باشند رفته و ایشان را به ملکوت خدا فراخواندند. بنابراین، ما بر این باوریم که دامنه تبشیری عیسی علیه السلام محدود به قوم بنی‌اسرائیل بوده است.

فعالیت تبشیری پطرس

پطرس، پس از عیسی علیه السلام، به فرمان وی اقدام به تأسیس کلیسا در فلسطین کرد. در انجام وظیفه شبنانی خود، در همه نواحی گشت می‌زد و به تعلیم و تربیت مردم اهتمام می‌ورزید.^{۵۷}

پطرس، همواره در کار تبشیری خود از نام عیسی علیه السلام استفاده می‌کرد و بشارت به عیسی و پیام او می‌داد. تا آنجا که در محاکمه وی و یوحنا توسط صدوقیان آمده که ایشان هرگز نباید نام عیسی علیه السلام را بر زبان جاری سازد.^{۵۸} در واقع، نام عیسی علیه السلام ابزار معجزه پطرس بود. بدین وسیله، افراد زیادی را به آیین خود کشاند. در باب نهم از کتاب *اعمال رسولان*، برخی معجزات پطرس بیان شده است. به عنوان نمونه، آمده است:

اما پطرس در همه نواحی گشته، نزد مقدسین ساکن لده نیز فرود آمد. در آنجا اینیاس را یافت که مدت هشت سال از مرض فالج بر تخت خوابیده بود. پطرس وی را گفت: ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌دهد. برخیز و بستر خود را برچین. وی در ساعت برخاست و جمیع سکنه لده و سارون او را دیده به سوی خداوند بازگشت کردند. چنانچه در یافا پطرس شخصی را که مرده بود، زنده کرد. در این شهر، هر کسی از این خبر اطلاع یافت، به وی ایمان می‌آورد.^{۵۹}

پطرس بر اثر این معجزات، افرادی را به مسیحیت دعوت کرد. البته تبشیر اختصاص به پطرس نداشت، بلکه هر یک از حواریون در این مسئله کوشا بودند و به نام عیسی علیه السلام و ملکوت خدا بشارت می‌دادند. به علاوه، از سیاق کتاب مقدس چنین استنباط می‌شود که برگزیدگان حواریون نیز با همین سبک و روش بشارت می‌دادند. *استیفان*، یکی از برگزیدگان هفت نیک‌نامی است که رسولان به ایشان دعا کردند. *استیفان*، مردی مؤمن و روح‌القدس بود، به گونه‌ای که آیات و معجزات عظیمه در میان مردم از او ظاهر می‌شد. بشارت او به عیسی علیه السلام، موجب دستگیری و قتل او گردید. هنگامی که او را

سنگسار می کردند، می گفت: «ای عیسی خداوند روح مرا بپذیر. پس زانو زده به آواز بلند ندا داد که خداوندا این گناه را بر اینها مگیر. این را گفت و خوابید. پولس نیز به قتل او رضایت داد.»^{۶۰}

گستره تبشیر پطرس

تاریخ مسیحیت گویای این است که پطرس، همان روش عیسی ﷺ را در مسئله تبشیر دنبال کرد. پطرس، در فعالیت های تبشیری خود به میان قوم بنی اسرائیل می رفت و ایشان را به ملکوت خدا فرا می خواند. اما ظهور پولس و اختلافات وی با پطرس، موجب گردید که در رویکرد تبشیری تغییراتی ایجاد شود. در رساله پولس به غلاطیان وی می گوید: «اما چون پطرس به انطاکیه آمد، او را روبه رو مخالفت نمودم؛ زیرا که مستوجب ملامت بوده.»^{۶۱} در جای دیگر، پطرس را به نفاق متهم می کند: «و سایر یهودیان هم با وی نفاق کردند، به حدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شده.»^{۶۲} اختلاف بین پولس و پطرس بر سر مسئله شریعت، کار را بدانجا رساند که پولس پذیرفت که عیسی ﷺ به پطرس مأموریت داده است تا در میان یهودیان به تبلیغ پردازد و مأموریت تبلیغ بین غیریهودیان را به وی واگذار کرده است. در رساله به غلاطیان پولس می گوید:

بلکه آنها به این حقیقت پی بردند که خدا مرا مأمور اعلام انجیل به غیریهودیان ساخته است. همان طوری که وظیفه اعلام انجیل به یهودیان را به پطرس محول کرده بود؛ زیرا همان خدایی که قدرت داد تا رسول غیریهودیان باشم، به پطرس نیز قدرت بخشید تا او رسول یهودیان باشد.^{۶۳}

طبق این بیان، روشن می گردد که دامنه فعالیت تبشیری پطرس قوم بنی اسرائیل بوده است. این ادعا، در حالی است که بنا به نوشته کتاب اعمال رسولان، پطرس تبلیغ در میان غیریهودیان را از قبل آغاز و حواریون نیز کار او را تأیید کرده بودند.^{۶۴} پطرس، خود نیز این واقعیت را اعلام کرده است:

ای برادران شما می دانید که مدت ها پیش خدا مرا از میان شما برگزید تا غیریهودیان مزده نجات را از زبان من بشنوند و ایمان آورند. خدا، که از قلبها آگاه است، این کار را با عطای روح القدس به آنان، به همان طریقی که به خود ما عطا فرمود، تأیید کرد و هیچ تبعیضی بین ما و آنان قائل نشد، بلکه قلب آنان را با ایمان پاک ساخت.^{۶۵}

چنانچه در مکاشفه‌ای بطرس متقاعد می‌شود که سراغ غیریهودیان رود و به تبشیر ایشان اهتمام ورزد. براین اساس، وی تصمیم گرفت با اندکی تردید نوایمانان غیریهودی را تعمید دهد و از ختنه کردنشان صرف‌نظر کند.^{۶۶} بر این اساس، باید اذعان نمود که بطرس خود نیز اذعان دارد که گستره تبشیری او عام است.

نکته‌ای که درباره کتاب اعمال رسولان وجود دارد، اینکه نویسنده آن لوقا، فردی غیریهودی است که به دست پولس ایمان آورد و شاگرد مخصوص او شد. از آنجا که او، با حواریون کمتر تماس داشت، مطالب خود را از پولس نقل می‌کند. از این رو، باید توجه داشت که مطالب کتاب، در واقع حکم رساله‌های پولس را دارد. به نوشته اعمال رسولان، پولس مسافرت‌های تبلیغی متعددی انجام داد. چون جایی میان یهودیان نداشت، به قسمت‌های دیگر امپراطوری روم سفر کرد و به تبلیغ در میان غیریهودیان پرداخت. بنابراین دامنه فعالیت تبشیری بطرس، مثل عیسی علیه السلام فقط در میان بنی‌اسرائیل بود.

فعالیت تبشیری پولس

پولس، که نام یهودی وی شائول بود، یک یهودی فریسی^{۶۷} متعصب بود که بسیار مسیحیان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد.^{۶۸} به ادعای خود، وی در یکی از سفرهای تبلیغی، که به قصد اذیت مسیحیان راهی دمشق شده بود، مکاشفه‌ای برای وی پیدا شد. عیسی علیه السلام بر وی ظاهر گشت و ضمن منع او از سرکوب مسیحیان، او را به آیین خود دعوت کرد. از او خواست که در نشر و تبلیغ پیامش بکوشد.^{۶۹} پولس، پس از این مکاشفه، تصمیم گرفت در راه بشارت به عیسی علیه السلام از هیچ کوششی فروگذار نکند. از برخی ابواب کتاب اعمال رسولان بر می‌آید که پولس چند سال بعد را در طرسوس به انزوا گذراند. هنگامی که به اورشلیم برگشت، مورد عفو و محبت بطرس قرار گرفت و مدتی با وی بود. بیشتر حواریون به او اعتماد نداشتند، ولی برنابا که خودش نوایمان بود، دست موافقت به او داد و کلیسای اورشلیم را ترغیب کرد که به پولس مأموریت دهد تا به بشارت پردازد و اعلام کند که مسیح علیه السلام آمده است و به زودی ملکوت را برقرار خواهد کرد. در این سال‌ها، زعامت امت مسیحی بر عهده بطرس بود و همه از او اطاعت می‌کردند.

به مناسبت نام برنابا، باید توجه داشت که برنابا در سال‌هایی که مسیحیت سخت تحت

فشار بود، برای پیشرفت و نجات مسیحیان، با پولس همکاری نزدیک داشت و از ایجاد اختلاف بینشان پرهیز داشت. چنانچه از اختلافی که درباره حکم ختنه پیش آمد و نزدیک بود که نومسیحیان از هم جدا شوند، جلوگیری کرد.^{۷۰}

پولس مدعی بود که انجیل خود را به برنابا و تیطس عرضه داشته است.^{۷۱} اما از مجموع، مآخذ مسیحی برمی آید که با همه همکاری و همقدمی که برنابا با پولس داشت. در اواخر، وی مانند حواریون، به دلیل اختلاف در اصول تعالیم از او جدا شد. آخرین اختلاف و جدایی آنها در اواخر باب ۱۵ اعمال رسولان، چنین منعکس شده است: «چون برنابا می خواست مرقس را همراه ببرد و پولس شخص دیگری را، پس نزاعی سخت شد، به حدی که از یکدیگر جدا شده، برنابا مرقس را برداشته به قبرس از راه دریا رفت.»^{۷۲}

به هر حال، پولس پس از ایمان به مسیح (بین سالهای ۳۲-۳۶ میلادی)، تا هنگام مرگش در شهر رُم (بین سالهای ۶۲-۶۴ میلادی) در تبلیغ برداشت خود از مسیحیت کوشید. تا آنجا که، از میان پیروان عیسی ﷺ، شاید کسی را به اندازه پولس نتوان معرفی کرد که در امر تبشیر تلاش کرده باشد.

گستره تبشیری پولس

پولس در میان یهودیان جایگاهی نداشت. بر این اساس، تلاش کرد تا با تغییر رویکرد در تبشیر و کشاندن آن به جامعه غیریهودی، در تثبیت جایگاه خود موفق شود. ادبیات رساله های پولس و کتاب اعمال رسولان، گویای این مطلب است. باب های یازدهم و دوازدهم اعمال رسولان، نشان می دهد که پولس دامنه فعالیت خود را به غیریهودیان گسترش داد و آنان را به مسیحیت دعوت کرد.

در این دوره و پیش از اختلاف میان پولس و برنابا، برنابا که برای تبلیغ غیریهودیان به شهر طرسوس اعزام شده، پولس را دیده او را به انطاکیه برد و برای اداره کلیسای انطاکیه، از او یاری جست. با همکاری یکدیگر، آن قدر افراد را به کیش مسیح ﷺ درآوردند که جمعیت مسیحیان انطاکیه، بیشتر از شهرهای دیگر شد. اتفاقاً در این شهر، برای نخستین بار غیریهودیان به مسیحیت روی آوردند.^{۷۳} از این به بعد، نقش پولس هر روز پررنگ تر شد تا جایی که وی به تدریج قهرمان کتاب اعمال رسولان گردید.

بنابراین، می‌توان مدعی شد که مسیحیت قبل از پولس، در پی رسالت خود در میان غیریهودیان نبود، اما به دلیل تلاش پولس، مسیحیت این رسالت را دنبال کرد و دین جهانی بشریت شد. پولس، موفق به انجام کاری شد که پیامبران و ربی‌ها نتوانسته بودند، انجام دهند؛ یعنی ترویج اعتقاد به خدای یکتای اسرائیل در سراسر جهان. پولس که معروف‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت مسیحیت اولیه بود، حق داشت که در دفاع از خود بگوید که او، بیش از سایر رسولان کار کرده است. وی از مهم‌ترین مراکز بازرگانی، صنعتی و حکومتی، همچون انطاکیه،^{۷۴} افسس،^{۷۵} تسالونیکا^{۷۶} و قرنتس،^{۷۷} همراه با گروه کاملی از همکاران و با مکاتبات پی در پی، دیدن کرد و طی چند سال در سوریه،^{۷۸} آسیای صغیر،^{۷۹} مقدونیه^{۸۰} و یونان^{۸۱} و نیز ایلیریا،^{۸۲} کار تبلیغی سازمان یافته‌ای را به انجام رسانید.^{۸۳}

اهمیت پولس رسول، برای تاریخ جهان به این است که کسی که در یک مرحله، در همه جا یهودیان را موعظه می‌کرد، اما غالباً از سوی آنان طرد می‌شد، راه دسترسی به باور یهودی درباره خدا را برای غیریهودیان هموار ساخت. بدین ترتیب، نخستین تغییر در مسیحیت را آغاز کرد. تا آنجا که شورای رسولان اورشلیم در سال ۴۸م، او را به دلیل نظرش تحت فشار قرار داد. نظر وی، بر خلاف مجامع اولیه مسیحی اورشلیم، این بود که غیریهودیان نیز می‌توانند به خدای اسرائیل دست پیدا کنند، بدون اینکه مجبور باشند نخست ختنه شوند و قوانین طهارت یهود، مقررات مربوط به غذا و روز سبت را بپذیرند. پولس، تقدم تاریخی جامعه اورشلیم را تصدیق کرد. زمانی که جامعه اورشلیم رسالت او را در میان غیریهودیان جدا از شریعت، تأیید نمود، وی با جمع‌آوری کمک مالی قابل توجهی از میان جوامع جدید مسیحی غیریهود، از جامعه اورشلیم حمایت کرد. معنای این عمل، این است که غیریهودی می‌تواند مسیحی شود، بدون اینکه مجبور باشد نخست یهودی شود. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت: مسیحیت تنها به وسیله پولس به زبان جدید، با ویژگی‌هایی چون طراوت اصیل، تأثیر مستقیم و حساسیت پرشور، دست یافت. تنها به وسیله پولس، قوم کوچک یهود سرانجام به دینی جهانی تبدیل شد؛ دینی که از رهگذر آن شرق و غرب، حتی بیش از زمان اسکندر کبیر، به هم مرتبط شدند.^{۸۴}

جمع‌بندی و ارزیابی

اگر امروز تبشیر از اهمیت زایدالوصفی در میان مسیحیان برخوردار است و اگر مسیحیان از هر فرصتی برای انتقال پیام عیسی مسیح فروگذاری نمی‌کنند و اگر هزینه‌های فراوانی به منظور بسط و گسترش بشارت عیسی، از سوی کلیسا پرداخت می‌گردد، جملگی گویای این مطلب است که رهبران کلیسا به مسئله تبشیر اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌دهند. در این مقاله، تلاش شد بابتی به سوی تبشیر و ماهیت آن گشوده شود. اینکه تبشیر چیست؟ چه تفاوتی بین تبشیر عیسوی و تبشیر پولسی است؟ مطالبی بود که گذرا به آن اشاره شد.

به نظر می‌رسد، ما باید در یک فرایند هدفمند محتوای پیام عیسی ﷺ و سخنان وی را بر اساس مستندات کتاب مقدس واکاوی کنیم و فضای حاکم بر عصر حواریون را شناسایی نموده، تا بتوان بر اساس آن بشارت پولسی را سندیابی کرد. آنچه از این مقاله استنباط می‌گردد، این است که مسیحیت پطرسی، ماهیتی متفاوت از مسیحیت پولسی دارد. پیام بشارت عیسی ﷺ به مرور زمان، به ویژه از زمان پولس رنگ خود را از دست داده است. قطعاً آنچه مسیح و به‌دنبال وی پطرس، دنبال کرد ادامه آیین موسوی بود که در آن آموزه‌هایی مثل شریعت وجود داشت و اتفاقاً باید به‌صورت یک فرضیه مورد مطالعه قرار گیرد. بر عکس، آنچه از زمان پولس بر اساس الهیات تبشیری وی اتفاق افتاد، خلاف عصر عیسوی است و جای کار برای تحقیق دقیق پیام پولس وجود دارد که به‌دنبال آن، اهداف و انگیزه‌های وی نیز روشن خواهد شد. اما از این مطلب نباید غفلت کرد که آنچه امروز با نام مسیحیت در فعالیت‌های تبشیری دنبال می‌شود، راه پولس و هدف اوست.

از دیدگاه قرآن کریم، رسالت عیسی ﷺ یک رسالت جهانی نیست. از این‌رو، تبشیر وی نیز در گستره قوم بنی‌اسرائیل تصور می‌گردد. شاهد این مطلب، آیاتی^{۸۵} است که نشان‌دهنده این مطلب هستند که تورات و انجیل، فقط برای بنی‌اسرائیل بوده‌اند و رسالت ایشان هدایت آنان بوده است. در حالی‌که، آیاتی از قرآن^{۸۶} بیان می‌کنند که قرآن رسالتی جهانی دارد و برای همه مردم نازل شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. مرقس ۹: ۱۶ - ۲۰.
2. Hasting, Adrian, "Mission", *Encyclopedia of Theology: The Concise Sacramentum Mundi*, Karl Rahner, Crossroad, New York, 1982, p. 967.
۳. ۱: ۱.
4. logos
- لوگوس به معنای کلمه است که اشاره به وجود حضرت عیسی علیه السلام دارد. در آموزه تیشیر، عیسی به‌عنوان لوگوس محور است. زیرا عیسی همان رسولی است که به‌صورت پیام الهی برای بنی اسرائیل تجسد یافته است.
۵. متی ۲۸: ۱۹ - ۲۰؛
- Robert, Dana L, *Christian Mission: How Christianity Became a World Religion*, Wiley-Blackwell, p. 11.
6. Hoffman, R., "Mission", *New Catholic Encyclopedia*, Vol. 9, Washington: The Catholic University of America Press, p. 904
7. Raymond F. Collins, "Gospel", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, vol.6, p. 79.
8. Brenda E. Brasher, *Encyclopedia of Fundamentalism*, p. 193.
9. Henry Van Dyke, *the Gospel for a World of Sin*, pp. 7-8.
۱۰. «انجیل دیگری نیست و فقط یک انجیل وجود دارد.» (غلاطیان ۱: ۶)
11. Gerald S.J. O Collina & Edward G. Farrugia, S. J., *A Concise Dictionary of Theology*, p. 85.
۱۲. به‌عنوان نمونه رجوع شود به ۱ قرن‌تیاں ۹: ۱۲ و ۲ قرن‌تیاں ۲: ۱۲.
۱۳. ر.ک: ۱ تیمتس ۱: ۹ و ۲ قرن‌تیاں ۱۱: ۷.
14. Collins, Raymond F., "Gospel", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, Vol.6, p. 80.
۱۵. مرقس ۱: ۱۵.
۱۶. متی ۴: ۲۳، ۹: ۳۵.
۱۷. متی ۲۶: ۱۳.
۱۸. متی ۲۴: ۱۴.
۱۹. اعمال رسولان ۱۵: ۷، ۲۴: ۲۰.
20. Collins, Raymond F., "Gospel", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, V. 6, P. 81.
۲۱. مرقس ۱: ۱۴ - ۱۵.
۲۲. رومیان ۱: ۳-۴؛ اقرنتیاں ۱۵: ۱ - ۱۱.
۲۳. رومیان ۱: ۱۶.
۲۴. مرقس ۱: ۱۵؛ لوقا ۱۸: ۱۶-۱۷؛ کولسیان ۱: ۱۳؛ عبرانیان ۱۲: ۲۸.
۲۵. ملکوت آسمان یک اصطلاح یهودی است که به جهت اجتناب از به زبان آوردن نام خدا به کار رفته است. این اصطلاح فقط در انجیل متی وجود دارد و بیش از ۳۰ بار در آن انجیل آمده است.



۲۶. یوحنا ۱۴: ۲۳؛ ۲۰: ۲۲.
۲۷. اشعیا ۶۴: ۱؛ مرقس ۹: ۱؛ اقرنتیان ۴: ۲۰؛ یوحنا ۱۸: ۳۶.
۲۸. متی ۱۲: ۲۸؛ یوحنا ۱۸: ۳۶.
۲۹. لوقا ۴: ۴۳.
۳۰. متی ۹: ۱۳.
۳۱. لوقا ۱۹: ۱۰.
۳۲. مرقس ۱۰: ۴۵.
۳۳. یوحنا ۲۰: ۲۱.
۳۴. متی ۴: ۲۳ و ۹: ۳۵.
۳۵. ۱ تسالونیکیان ۲: ۱۲.
۳۶. مرقس ۱: ۱۵؛ اعمال رسولان ۸: ۱۲؛ اقرنتیان ۵: ۱۰-۱۱.
۳۷. متی ۱۸: ۳؛ مرقس ۱۰: ۱۵.
۳۸. رومیان ۱۰: ۸-۱۳؛ عبرانیان ۴: ۲.
۳۹. کتاب رازهای خونخ در مجله هفت آسمان شمارگان ۳ و ۴ آمده است.
۴۰. متی ۲۴: ۳۰.
۴۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد سوم، ص ۶۶۴.
۴۲. یوحنا ۲.
۴۳. میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم، ص ۲۷.
۴۴. متی ۴: ۱۷. چنانچه این مضمون در مرقس ۱: ۱۴ و ۱۵؛ لوقا ۴: ۱۴ و ۱۵؛ یوحنا ۴: ۴۳-۴۵ با عبارت دیگر دیده می شود.
۴۵. متی ۴: ۱۸-۲۰. چنانچه همین مضمون در لوقا ۱: ۱۶-۲۰ وجود دارد.
۴۶. متی ۴: ۲۳-۲۵. چنانچه همین مضمون در مرقس ۱: ۳۵-۳۹؛ لوقا ۴: ۴۲-۴۴ دیده می شود.
۴۷. مرقس ۲: ۱-۱۲.
۴۸. متی ۸: ۲۰.
۴۹. متی ۵: ۱-۱۲.
۵۰. متی ۱۰: ۵.
۵۱. یوحنا ۴: ۲۲.
۵۲. متی ۱۵: ۲۴.
۵۳. اعمال رسولان ۱۰ و ۱۱؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد سوم، ص ۶۶۸.
۵۴. متی ۲۸: ۱۹-۲۰.
۵۵. مرقس ۱۵: ۱۶.

۵۶. یوحنا ۲۰: ۲۱.
۵۷. ۱ قرنتیان ۹: ۵.
۵۸. اعمال رسولان ۴: ۱۹.
۵۹. اعمال رسولان ۹: ۳۲-۴۳.
۶۰. اعمال رسولان ابواب ۶ و ۷.
۶۱. غلاطیان ۲: ۱۱.
۶۲. غلاطیان ۲: ۱۳.
۶۳. رساله پولس به غلاطیان ۲: ۷-۸.
۶۴. اعمال رسولان باب های دهم و یازدهم.
۶۵. اعمال رسولان ۱۵: ۷-۹.
۶۶. اعمال رسولان ۱۰.
۶۷. نامه به فلپیان ۳: ۵.
۶۸. نامه به فلپیان ۳: ۶، نامه به غلاطیان ۱: ۱۳.
۶۹. اعمال رسولان باب ۹.
۷۰. اعمال رسولان ابواب ۱۱ و ۱۲.
۷۱. غلاطیان ۲: ۱ و ۳.
۷۲. اعمال رسولان ۱۵: ۳۹.
۷۳. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۸۳.

74. Antioch
75. Ephesus
76. Thessalonika
77. Corinth
78. Suria
79. Asia Minor
80. Macedonia
81. Greece
82. Illyria



۸۳. رومیان ۱۵: ۹.
۸۴. ر.ک: کونگ، هانس، «پولس و گسترش مسیحیت»، ترجمه احمد رضا مفتاح، هفت آسمان، ش ۱۶.
۸۵. آل عمران: ۴۹؛ صف: ۶.
۸۶. فرقان: ۱؛ سبأ: ۲۸.

منابع

- ویل دورانت، تاریخ تمدن، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۶۶.
- میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم، ترجمه علی نخستین، چ دوم، تهران، حیات ابدی، ۱۹۸۱.
- کونگ، هانس، «پولس و گسترش مسیحیت»، ترجمه احمد رضا مفتاح، هفت آسمان، ش ۱۶، سال چهارم، زمستان ۱۳۸۱.
- فارس، ابراهیم، سبیل المسیح، لبنان، دار منهل الحیاة، ۱۹۸۸.
- سی تنی، مریل، معرفی عهد جدید، ترجمه ط. میکانلیان، تهران، حیات ابدی، ۱۳۶۲.
- ا. کمپس، توماس، اقتدا به مسیح، زمینه‌ای برای گفتگوی عرفانی اسلام و مسیحیت، ترجمه سعید عدالت‌نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.
- Robert, Dana L, *Christian Mission: How Christianity Became a World Religion*, Wiley- Blackwell, 2009.
- Oucollins, Gerald, *a Concise Dictionary of Theology*, New Yourk:Paulist Press, 1991.
- O Collina, Gerald, S.J. & Edwaed G. Farrugia, S. J., *A Concise Diction of Theology*, New York, Mahwah, N.J., 1991.
- Newbiggin, Lesslie, *The Open secret: An Introduction to the Theology of Mission*, Grand Rapids, Michigan, 1994.
- Hooker, Morna D. *Paul, A short introduction*, One World Oxford, 2004.
- Hoffman, R., "Mission", *New Catholic Encyclopedia*, Washington: The Catholic University of America Press, 1967.
- Hasting, Adrian, "Mission", *Encyclopedia of Theology: The Concise Sacramentum Mundi*, karl Rahaner, Crossroad, New York, 1982.
- Collins, Raymond F., "Gospel", *Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade, Goddess worship, 1987.
- Abbott, Walter M., *the Documents of Vatican II*, New Yourk: Guide press, 1989.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی